

نظر آنان با قدرتهای حاکمه متحد و هم صدا بودند، زیر سؤال بردند و نیز اکراه کلیسا را نسبت به عمل انقلابی محکوم می‌کردند. از نظر بسیاری، الهیات رهایی‌بخش چنین زمینه‌ای را به وجود نیاورد، بلکه این الهیات در حقیقت معلول و پژواک آن عصر آشوب زده بود و بر اساس آن نیز نشو و نما کرد؛ در حالی که اغلب مخالفین این نهضت اصرار دارند ثابت کنند که افراط‌کارها و ناآرامیهای آن دوره با نفوذ تعالیم الهیات رهایی‌بخش ارتباط داشته است. از همین رو مخالفین معتقدند که این نهضت، کتاب مقدس را تفسیر مارکسیستی کرده، خشونت را تشویق و تعالیم سنتی کلیسا را تقبیح کرده است.

به هر حال از سالهای ۱۹۸۰ از آن هنگام که عصر ناآرامی آمریکای لاتین ظاهراً پشت سر گذاشته شده است، این نهضت در فضایی متفاوت عمل می‌کند. البته فقیر همچنان فقیر باقی مانده و کمتر کسی در آمریکای لاتین تغییرات اساسی در ساختارهای موجود را در آینده نزدیک پیش‌بینی می‌کند. دموکراسیهای قراردادی در اغلب کشورها جایگزین دیکتاتورهای نظامی شده‌اند. این زمینه اجتماعی و سیاسی تا حدودی بر تحلیلهای اجتماعی الهیات رهایی‌بخش و نیز بر نوع اندیشه و اعمالی که کلیساهای پایه در گذشته تشویق می‌کردند، نفوذ کرده است و این تغییر و تحول در حالی صورت می‌گیرد که می‌بینیم گوتی‌ارز اخیراً موضوع معنویات و بوف مباحث الهیاتی را مدنظر قرار داده‌اند. و سگونندو نیز کمتر از تحلیلهای اجتماعی صحبت می‌کند. ناگفته نماند که مجمع مطبوعاتی کاتولیک آمریکا در سال ۱۹۸۸ جوایز خود را به بوف برای کتاب شور مسیح و به یورگ پیکسلی برای کتاب خروج و به گوتی‌ارز برای کتاب ایوب به عنوان برجسته‌ترین کتب درباره معنویات مسیحی، اهداء کرد.

با توجه به مطالب مذکور آیا می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که به موازات مصالحه راست و چپ در آمریکای لاتین و روی‌کار آمدن دموکراسیهای هر چند قراردادی و وابسته، منتقدین امروزی الهیات نیز به دنبال تعمیم نوعی «الهیات آشتی» یا همانا «الهیات سفیدتر» می‌باشند تا الهیاتی بر پایه مناقشات و تضادها؛ و آیا این نوع الهیات آشتی با تکیه بر کتاب مقدس و مطرح ساختن معنویات فاسخ از تحلیلهای اجتماعی و سیاسی و

اقتصادی در کلیساهای پایه شکل می‌گیرد؟ به هر حال در شرایط اجتماعی کنونی گرچه در وضعیت فقرا تغییری حاصل نشده و شاید به علت فشارهای ناشی از بدبها بدتر هم شده باشد، ولی زمینه‌ای که الهیات رهایی‌بخش در آن حرکت می‌کند عوض شده است. از سوی دیگر گرچه بسیاری نسبت به دموکراسیهای نوین آمریکای لاتین همچنان بدبین هستند، ولی اذعان دارند که در سایه همین دموکراسی، الهیون رهایی‌بخش به آزادی بیشتری دست یافته و با استفاده از همین آزادی می‌توانند حکومت را نسبت به رسیدگی به وضعیت فقرا تشویق کنند. اگر در محافل آکادمیک مسائل و مباحث تئولوژیکی کتاب مقدس بیشتر در مدنظر است در کلیساهای پایه نیز مسائل ایمانی و معنوی بیشتر مطرح می‌شوند؛ لذا الهیات رهایی‌بخش با پشتوانه علمی از یکسو و از سوی دیگر با تکیه بر معنویات به‌عنوان یک نهضت دینی قابل ملاحظه همچنان مورد بررسی است. در چارچوب همین معنویات است که نظرات سیاسی - اقتصادی تعدیل یافته و این طرز فکر در کلیساهای پایه القاء می‌شود که اگر احساس آدمی تغییر کند، تغییرات اجتماعی نیز به‌وقوع خواهد پیوست و بدین طریق می‌توان درباره الهیات در کنار دموکراسی با مشارکت همگان صحبت کرد. از سوی دیگر تمامی تلاشهای آدمی بایستی متوجه عیسی مسیح (ع) باشد نه درباره مباحثی مثل «خروج» یا اینکه مصلوب شدن مسیح تجربه درد و حرمان انسانهاست که با صعود عیسی، رهایی که همانا امید و روشنایی است به دست می‌آید. با توجه به مطالب مذکور این سؤال مطرح می‌شود که آیا الهیون رهایی‌بخش هم همانند شاخه‌های تبشیری پروتستانتیسم مانند پنت کاستالها روی به امید برده‌اند؟! به هر حال همان‌طور که بارها یادآوری شد درک تاریخ عقاید و حیات دینی آمریکای لاتین و فهم فرهنگی دینی آن آسان نیست و به‌ویژه بایستی در هر اظهارنظری زمینه‌های آثار اجتماعی - سیاسی جوامع و چارچوب فکری نظریه‌پردازان و نه صرفاً انتقادات و تفاسیر مربوط به آثار آنان کاملاً در نظر گرفته شود.

گفتگو با آدلف پرز اسکیول

رئیس بنیاد صلح و عدالت و برنده جایزه صلح نوبل

مانند گروه «مردم خدا»، که در اکوادور و نیکاراگوئه بیشتر فعالیت دارند. بدین ترتیب می‌بینیم در آمریکای لاتین، در کنار کاتولیسیسم، اشکال دیگری برای شناخت خداوند نیز وجود دارد و این خود نوعی جهانشمولی دین یا همان «اکومینیسیم» است. با تکیه بر اصل «اکومینیسیم» در آمریکای لاتین راههای نوینی برای ایجاد ارتباط بوجود آمده است؛ همان راهی که منجر به کشف نیروهای معنوی مردم در جوامع مختلف می‌شود. مذاهب مختلف تجلی نیروهای معنوی و بیانگر آنها به شمار می‌آیند. پس در اینجا مبحث چند فرهنگی (Multiculture) در چارچوب انواع بومیان (Multiethnic) مطرح است؛ در حالی که هدف از همگی این فرهنگها ایجاد یک مصالحه برای نیل به رهایی است. با این حال باید توجه کنید که همیشه خود مردم هستند که راههای نیل به رهایی را کشف می‌کنند و هیچگونه فرمول خاص اجتماعی - اقتصادی در این باره وجود ندارد. برای ما یک رهایی به صورت امری جامع و کامل و در عین حال معنوی مطرح است.

○ نقش مذهب در این میان چیست؟

□ گاهی اوقات در فرآیند رهایی، مذهب به مقابله با قدرت حاکمه برمی‌خیزد؛ به عبارت دیگر مردم کشف می‌کنند که مذهب، خود یک نیروی رهایی‌بخش است. هیچکس به چیزی که خود فاقد ایمان است ایمان پیدا نمی‌کند. البته در حال حاضر نیز بسیاری از دولتها خود را دموکراتیک می‌خوانند، ولی چنین نیستند. دموکراسی فقط یک حکومت چندساله نیست؛ دموکراسی به معنای تساوی حقوق برای همگان و تداوم آن است. دموکراسی یعنی نقش نیک داشتن، سرشت مثبت داشتن و در خدمت مردم بودن.

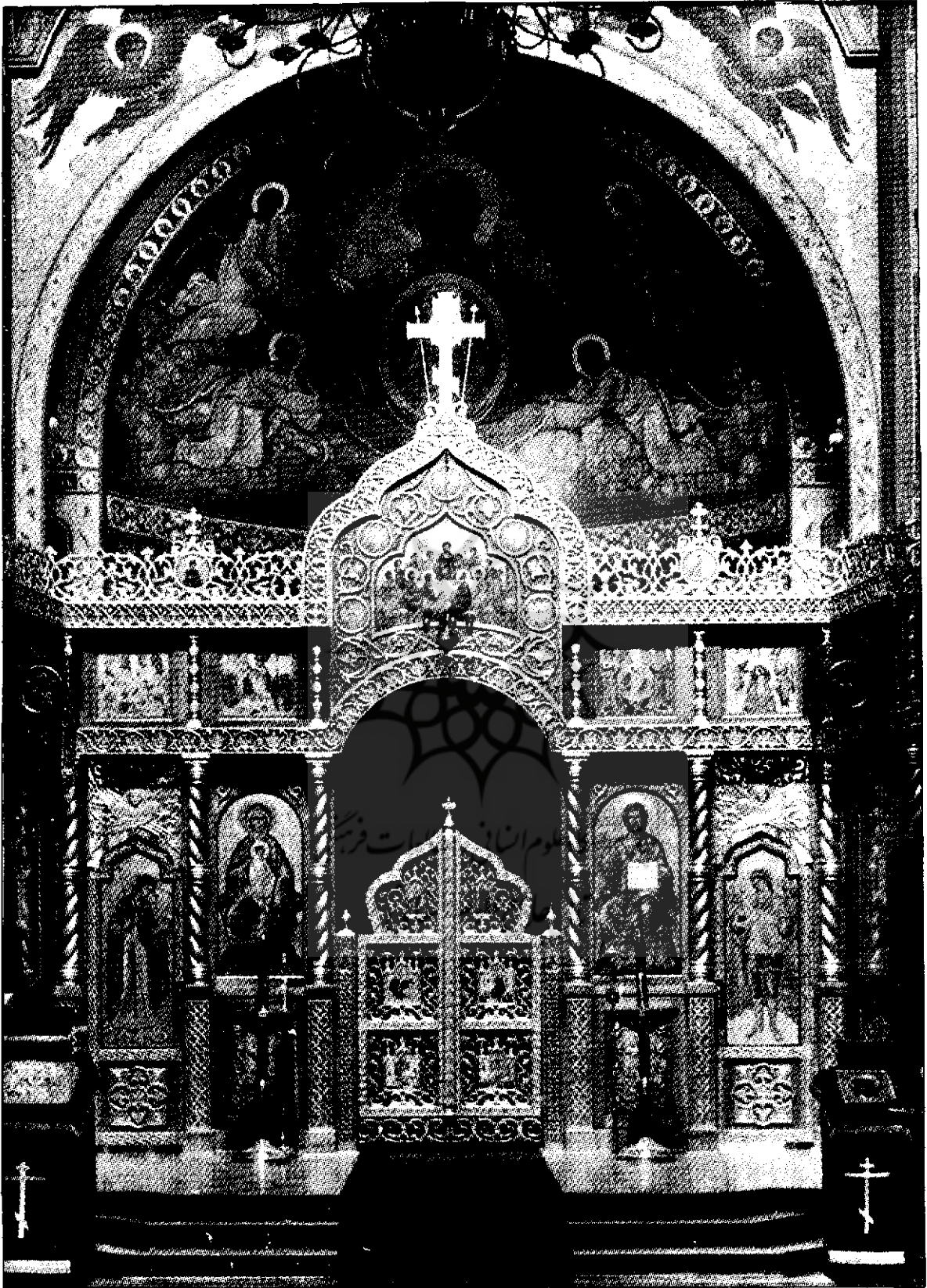
○ با توجه به نقش عمده همبستگی در ایجاد جامعه‌ای به دور از ظلم و وابستگی، نظر شما درباره اعمال خشونت چیست؟

□ سؤال خوبی است. هدف ما مبارزه است، ولی مبارزه از طریق صلح‌آمیز، چون هدف بالاتر ما صلح است؛ صلح

به محض دیدار پرز اسکیول در دفتر کارش، «بنیاد خدماتی صلح و عدالت» در آرژانتین، به یاد خاطرات زندان نامبرده افتادم که در کتاب کلیاتی درباره الهیات رهایی‌بخش قسمتهایی از آن آمده است. به هنگام ترجمه این بخش از خاطرات زندان وی هرگز فکر نمی‌کردم روزی در آینده با نویسنده آن سطور روبرو شده و به صحبت خواهیم نشست.

○ به نظر شما چه چیزی فرهنگ آمریکای لاتین را از دیگر فرهنگها متمایز می‌کند و اصولاً در عرصه جهانی، هویت فرهنگی و اعتقادی این خطه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

□ مبحث هویت فرهنگی آمریکای لاتین تا حد زیادی به تاریخ کل آمریکای لاتین و سپس بر وضعیت هر کشوری بستگی دارد. آنچه عمومیت دارد آغاز تاریخی آن است، یعنی هنگامی که فاتحین وارد این سرزمین شدند. به هر حال برای شناخت آمریکای لاتین، آشنایی با تاریخ و میراث عصر استعمار، به مراتب لازمتر است تا به کارگیری هرگونه نظریه برای تحلیلهای جامعه‌شناسانه و ارزیابیهای انتزاعی. کشور گشایان استعمارگر اسپانیولی و پرتغالی به هنگام ورود به این سرزمین خود را همپای خداوند به حساب می‌آوردند؛ هدف این حاکمیت کاتولیک، سلطه بر این سرزمین، ثروت‌اندوزی و استثمار سرخ‌پوستان بود؛ آنها به همراه خود مسیحیت را آوردند و مسیحیت در این خطه به طور اجباری غلبه کرد. اما در کنار این مسیحیت (کاتولیسیسم) و همچنین پروتستانیسیم، مذاهب بومی نیز وجود داشتند که در حال حاضر با رشد مواجه شده‌اند. در کنار اینها مذاهب التقاطی (Syncretisme) نیز وجود دارند که بر اعتقادات عموم اثر بسیار گذاشته‌اند، مانند آمیزه‌انیمیسیم (پرستش ارواح) و ادیان بومی که غالباً آنها را آفریقایی - مسیحی (Afro-Christian) - می‌خوانند و به خصوص در برزیل و نواحی آند و در نقاطی که جمعیت سرخ‌پوستان بیشتر است وجود دارند. در این گونه مذاهب اغلب ارتباط بین طبیعت و مسیحیت بیشتر مطرح است؛



راه حل اساسی است.

در اینجا بهتر است به سه نوع فرد انقلابی پردازیم: (۱) انقلابیونی که می‌خواهند همه چیز را از پایه و اساس ویران و منهدم کنند و بعد آنها را بسازند. (۲) انقلابیونی که بنا بر اصطلاح ما فقط دور فتنانهای قهوه حلقه زده و از همان حلقه می‌خواهند انقلاب ایجاد کنند. یعنی بحث بدون عمل و بدون پراکسیس. (۳) گروه انقلابیون سوم که خودم نیز جزو آنها هستم، گروهی هستند که معتقدند انقلاب کار هر روز است. تغییرات اجتماعی - سیاسی همه روزه باید انجام شوند و این نیاز به آگاهی بسیار دارد. در ضمن بگویم در انقلاب نیکاراگوئه، هم روشهای خشونت اعمال شد و هم غیر خشونت. البته خشونت و کشتن به هیچ وجه هدف نبود، بلکه اصلاحات ارضی، مبارزه با بیسوادی، بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی هدف بود. به هر حال اگر وجدان و آگاهی رهایی‌بخش وجود نداشته باشد، نیروی انقلابی تبدیل به نیروی فشاری می‌شود.

○ اگر دشمن به خشونت متوسل شد چه باید کرد؟

□ با مبارزه مسلحانه موافق نیستم. آخرین راه حل، تصمیم و اراده خود مردم است و مردم هیچگاه خشونت نمی‌خواهند. خشونت همیشه بر مردم تحمیل شده است. مردم برای نیل به آزادی به راههای مختلف متوسل شده و به آنها چنگ می‌زنند، ولی توسل به خشونت خواست و اراده مردم نیست. مهم آن است که بتوان راه‌حلهای دیگر به وجود آورد. در اینجا مقصود از نیروهای معنوی، تمامی تلاشهایی است که برای تحقق کلام الهی به عمل می‌آید. در آمریکای لاتین هیچ تغییر سیاسی - اجتماعی و اقتصادی بوجود نمی‌آید مگر با نیروی معنوی و در این سرزمین بیش از صد هزار انجمنهای (کلیساهای) پایه وجود دارد که در صدد ایجاد تحولات اجتماعی هستند.

حال می‌خواهم اندکی درباره روابط قدرت صحبت کنم؛ قدرت یعنی چه؟ آیا می‌توانیم قدرت را در دست بگیریم، و اگر در دست بگیریم چه کنیم که به همان مدل قدرت سابق مبدل نشویم؟ پس باید بدانیم چه قدرتی مشروع و چه قدرتی نامشروع است! تنها راه نیل به قدرت مشروع از طریق همبستگی (Solidarity) است. همبستگی در اینجا همبستگی فراتر از هم‌آوایی روشنفکرانه با محرومین است؛ چیزی که نیازمند تمایل راستین ما به نزدیک شدن به افراد محروم جامعه است.

بدیهی است در جوامع امروزی آمریکای لاتین صرفاً مسایل سیاسی و اقتصادی مطرح نبوده بلکه مسأله اصلی ارتباط با خداوند است که بر همه ابعاد اندکی سایه می‌افکند. زندگی در حقیقت با کلام الهی در هم آمیخته است.

حال باید ببینیم چگونه می‌توانیم نیروها را بسیج کنیم به نحوی که از جزء (Micro) به کل (Macro) برسیم. یکی از مسایل عمده در آمریکای لاتین مسأله بیکاری و عدم تأمین اجتماعی و محرومیت است. در نیکاراگوئه به علت نیروی «ضد انقلاب» تلاش ده ساله مردم هدر رفت. در نیکاراگوئه حقوق اولیه و اساسی انسانها و امکان تغذیه، آموزش، کار و تأمین بهداشت و درمان بوجود آمده بود، ولی ببینید چه شد. در یکی از کتابهایم گفته‌ام که مبارزه می‌تواند مشابه مبارزه فیل علیه مورچه‌ها باشد. مهم آن است که مورچه‌ها بدانند چطور پیشروی کرده و علی‌رغم قدرت و جثه عظیم فیل با انتخاب استراتژی صحیح او را از پای درآورند. در این نوع استراتژی، همیشه لحظاتی وجود دارند که مردم از ظالم قویترند. پس اگر مردم با استفاده از همین لحظات و امکانات کوتاه نیروی بالقوه خود را تشخیص داده و آنها را بکار گیرند، می‌توانند بسیاری از موقعیتهای اجتماعی را تغییر داده و بهبود بخشند.

حال می‌پردازیم به یک نکته مهم که اخیراً بر روی آن کار می‌کنیم. و آن موضوع رهایی بیان است. بیان، یک انرژی است، نه امری تصادفی. آزادسازی بیان یا کلمات از اسارت زبان کلیشه‌ای به آزادی وجدان و فزونی آگاهی می‌انجامد. در آمریکای لاتین زبان به بیماری مبتلا شده است، و ازگان بی‌معنا شده و گاه این بیماری به سراسر جامعه نیز منتقل می‌شود. زبان کلمات را بازی می‌دهد؛ کلماتی مانند دموکراسی، صلح و عدالت که از فرط استعمال بیمار بلکه زشت و قبیح شده‌اند. و همین بلا بر سر کلمه محبت که این کلمات از آن برخاسته‌اند، آمده است. ما باید عمیقاً به کشف مفهوم راستین محبت و ابعاد آن پردازیم، سپس می‌توانیم از مرحله فردی به مرحله آگاه‌سازی جمعی برسیم.